

تأثیر القای خلق بر سوگیری حافظه در زنان

سمیه مداحی^۱
دکتر مجید محمودعلیلو^۲
دکتر حمید پورشریفی^۳

چکیده

پژوهش حاضر در چارچوب نظریه هماهنگی خلقی، با هدف بررسی تأثیر القای خلق بر سوگیری حافظه یادآوری شرکت کنندگان زن بهنجار انجام گرفت. برای این منظور ۳۰ دانشجوی زن (شامل: ۱۰ نفر برای گروه کنترل، دو گروه ۱۰ نفری برای آزمایش) از مجتمع فنی تبریز انتخاب شدند. پس از انتخاب نمونه پژوهشی و القای خلق با نمایش فیلم‌های ۱۰ دقیقه‌ای با مضامین شاد و غمگین به دو گروه آزمایشی، واژگان مربوط به تکلیف کامپیوتری حافظه به هر سه گروه ارائه شد. سپس، ابتدا تکلیف حافظه سرگذشتی و بعد از آن آزمون کامپیوتری حافظه توسط گروهها، اجرا شد. به منظور تجزیه و تحلیل نتایج این پژوهش، از تحلیل واریانس یکراهه، و آزمون تعقیبی توکی استفاده شد. نتایج نشان داد که در یادآوری خاطرات منفی ($F=120/41$)، خاطرات مثبت ($F=78/57$)، لغات منفی ($F=320/33$)، و لغات مثبت ($F=448/29$)، تفاوت معناداری بین گروهها وجود دارد. از آزمون تعقیبی توکی برای مقایسه دو به دو گروهها استفاده شد که نشان داد در گروه خلق مثبت، خاطرات و لغات مثبت و در گروه خلق منفی، خاطرات و لغات منفی بیشتری یادآوری شده است. همچنین، گروه کنترل در یادآوری خاطرات و لغات مثبت بهتر از گروه خلق منفی عمل کرده و یادآوری خاطرات و لغات منفی در گروه عادی بیشتر از گروه خلق مثبت بوده است ($P<0/001$). یافته‌های این مطالعه، از نظریه هماهنگی خلق حمایت می‌کند. یعنی خلق مسلط می‌تواند اثر تسهیلی بر یادآوری خاطرات و لغات (حافظه) داشته باشد. همچنین در راستای روشن شدن معضل "تقدم-تأخر عاطفه"، معلوم شد که با دستکاری خلق می‌توان حافظه یادآوری را دستکاری کرد.

واژه‌های کلیدی:

القای خلق (خلق مثبت، خلق منفی)، سوگیری حافظه، حافظه سرگذشتی، حافظه یادآوری، زنان

^۱-دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، دانش آموخته کارشناس ارشد روان‌شناسی عمومی، تبریز-ایران (madah-somaye@yahoo.com)

^۲-عضو هیئت علمی (استادیار) دانشگاه تبریز، تبریز-ایران

^۳-عضو هیئت علمی (استادیار) دانشگاه تبریز تبریز-ایران

مقدمه

در همه نظریه های شناختی اعتقاد بر این است که سوگیری حافظه در پردازش اطلاعات نقش مهمی در ایجاد و تداوم اختلالات هیجانی بازی می کند. سوگیری، برای توصیف هرگونه رجحان نظامدار اولویت ها در جهت تصمیم گیری به کار می رود به ویژه آن دسته از اولویت ها که انتخاب و یا عدم انتخاب اطلاعات دارای معانی هیجانی را تحت تأثیر قرار می دهد (مهرطلب عریضی و نشاطدوست، ۱۳۸۵). درونداده های حسی که در زندگی روزمره تجربه می شوند، توسط هیجانان مرتبط توأم با آنها تحت تأثیر قرار می گیرند. بر اساس دیدگاه های مختلف نوروسایکولوژیکی و روان شناسی بالینی تصور بر این است که اطلاعات هیجانی بهتر از اطلاعات خنثی یادآوری می شوند. به عبارت بهتر نشان داده شده است که شرایط خلقی بر کارکرد حافظه صریح و ضمنی و حافظه بازشناسی و یادآوری تأثیرگذار است. افزایش حافظه هیجانی نسبت به محرک های مختلف از قبیل لغات، تصاویر و جملات اثبات شده است (تونی و همکاران، ۲۰۰۳)، به نحوی که خلق افسرده باعث افزایش یادآوری و بازشناسی محرک هایی با محتوای افسرده وار و غمگین، و حالات خلقی نظیر اضطراب، باعث یادآوری و بازشناسی بهتر محرک هایی با محتوای تهدید کننده می باشند (برادلی و همکاران، ۱۹۹۹). از طرفی، امروزه مشخص شده است که اطلاعات هیجانی در حافظه بیشتر تثبیت می شوند و دلیل آن هم نقش آمیگدال در پردازش های هیجانی و حافظه است (آدلفز و همکاران، ۲۰۰۰). تحقیقات نشان داده اند که آمیگدال در خلال رمزگذاری اطلاعات هیجانی، به شدت درگیر می شود (سادوک و همکاران، ۲۰۰۶). آمیگدال از طریق برخی سازوکارها، با مدار لوب گیجگاهی میانی تعامل نموده و در تثبیت حافظه نقش بارزی را ایفا می کند؛ هر چند در تثبیت حافظه تصور بر این است که تعامل آمیگدال - هیپوکامپ نقش بارزی داشته باشد (کاهیل^۱، ۱۹۹۹)، اما این که در حافظه های کوتاه مدت نیز این مدار تعاملی حایز اهمیت و نقش باشد یا این که سیستم های نورونی دیگری درگیر باشند، مشخص نشده و چالش ها و مباحث متعددی وجود دارد (به نقل از تابرت^۲ و همکاران، ۲۰۰۱). باور (به نقل از هیلی^۳، پراکتر^۴ و وانیر^۵، ۲۰۰۳) معتقد است که هر هیجان در شبکه تداعی به

^۱- Kahill

^۲- Tabert

^۳- Healy

^۴- Practer

^۵- Vanir

صورت یک گره بازنمایی‌های موجود در شبکه مرتبط می‌گردد. فعال شدن هر گره هیجانی باعث افزایش دسترسی به مواد هماهنگ با خلق و در نتیجه سوگیری به نفع پردازش اطلاعات هماهنگ با خلق می‌گردد.

از جنبه‌های مهم پردازش هیجانی اطلاعات، پردازش داده‌ها در حافظه می‌باشد. یکی از تقسیم بندی‌های اخیر که محور پژوهش‌های زیادی بوده است تقسیم بندی حافظه به دو نوع صریح و ضمنی می‌باشد. حافظه برای اطلاعات و وقایع روزمره حافظه بیانی (اخباری) نامیده می‌شود. چیزی که ما معمولاً تحت عنوان حافظه می‌نامیم و به یادآوردن چیزهایی غیر از وقایع روزمره را حافظه غیر بیانی گویند. مثل نواختن پیانو و عموماً خاطرات حافظه بیانی از طریق یادآوری هوشیارانه قابل دسترسی‌اند. خاطرات بیانی یا هوشیار که نتیجه تلاش‌های هوشیارانه است حافظه صریح نیز نام دارد (سادوک^۱ و سادوک، ۲۰۰۰). این حافظه از طریق آزمون‌هایی مثل بازشناسی و یادآوری سنجیده می‌شود (گروم، ۱۹۹۹). اصطلاح حافظه ضمنی برای اولین بار توسط گراف و شاختر در سال ۱۹۸۵ به کار برده شد. از لحاظ نظری، فرایندهای شناختی همچون توجه، بازشناسی و فراموشی، بایستی قادر باشند که به کمترین عاطفه و یا بدون همراهی عاطفه صورت پذیرند به طوری که مواد پردازش شده معنای عاطفی ویژه‌ای برای شخصی نداشته باشد. در بررسی پدیده سوگیری حافظه دو دیدگاه مطرح و مشخص می‌باشد: نظریه پردازان شناختی سوگیری حافظه را ناشی از پردازش طرحواره‌ای وجود الگو شناختی منفی می‌دانند که متأثر از نظریه بک است، و در مقابل طرفداران نظریه تسهیل عاطفی که آن را ناشی از تأثیرات تسهیلی و پردازشی خلق و نقش خلق در سوگیری حافظه می‌دانند (محمود علیلو، ۱۳۷۶). نظریه پردازان و روان‌شناسان در اختلال شناخت و حافظه و به ویژه سوگیری حافظه به نقش تسهیلی متغیر خلق و عاطفه توجه کرده‌اند. مفهومی که به عنوان تسهیل عاطفی مشهور شده است (واتکینز^۲، میتوس^۳، ویلیامسون^۴ و فولر^۵، ۱۹۹۲)، تحت تأثیر نظریه زایونک^۶ می‌باشد. چندین نظریه نظریه نیز برای اختلال روانی در کل اختلالات هیجانی به طور خاص به وجود آمده

^۱-Sadock

^۲- Vatzkinz

^۳- Mitus

^۴- Williamson

^۵- Fuller

^۶- Zayonk

است. نظریه شبکه تداعی باور (۱۹۸۱) مطرح می‌کند که تأثیرات خلق بر فرآیند های شناختی را می‌توان در قالب نظریه جامع شبکه تداعی حافظه دراز مدت به صورت منسجم بیان نمود. نظریه شبکه تداعی چنین فرض می‌کند که در زمانی که ما در خلق مشابه خلق زمان تجربه کردن یک رخداد هستیم، آن رخداد را با وضوح و روشنی بیشتری به خاطر می‌آوریم و رخدادهای مربوط به آن خلق را در مقایسه با زمانی که در آن خلق قرار نداریم بهتر یاد می‌گیریم. این فرض اثر هماهنگی با خلق نامیده می‌شود. باور ۱۹۸۱ می‌گوید: رویکرد شبکه تداعی، چنین فرض می‌کند که هر هیجان مشخص یک گره در حافظه دارد که بسیاری از جنبه های دیگر آن نیز به واسطه نشانگرهای پیوندی به آن هیجان پیوند دارند. فعال شدن یک گره هیجانی همچنین سبب گسترش فعال سازی در ساختار حافظه ای مربوط به خویشتن می‌شود و این خود باعث آفرینش هیجان تحت آستانه در آن گره های رخ داده می‌شود، بنابراین فعال شدن گره غم باعث فعال باقی نگه داشتن آن هیجان و در نتیجه اثرگذاری بر خاطرات بازیابی شده بعدی می‌شود (باور، ۱۹۸۱؛ به نقل از فتی، ۱۳۸۲). نظریه طرحواره های شناختی: طرحواره یک ساختار فرضی است که بازنمایی های معنایی در آن ذخیره می‌شوند. بنابراین طرحواره ها، انتخاب، رمزگردانی، سازمان دهی، ذخیره و بازیابی پردازش اطلاعات را هدایت می‌کنند (ویلیامز، ۱۹۹۷، به نقل از فتی، ۱۳۸۲). دو وجه طرحواره برای نظریه شناختی اهمیت ویژه ای دارد که عبارتند از: ساختار و محتوای طرحواره ها. طبق تعریف اینگرام، ساختار عبارت است از نحوه سازمان یافتن اطلاعات در سیستم شناختی و محتوای طرحواره گزاره های ذخیره شده در سازمان شناختی است. نحوه ساختار بخشیدن به معانی در حافظه، جنبه ای از ساختار حافظه است که بر تولید حافظه هیجانی اثر می‌گذارد (فتی، ۱۳۸۲). یک وجه تمایز ساختاری طرحواره ها از یکدیگر درجه در هم تنیدگی عناصری است که طرحواره را می‌سازند. زمانی که عناصر یک طرحواره در هم تنیده باشند، آن طرحواره بر نظام پردازش اطلاعات فرد مسلط می‌شود. محتوای طرحواره ها محصول پردازش اطلاعات بوده، به نوبه خود به تفسیر بعدی تجارب زندگی منجر می‌شوند (به نقل از فتی، ۱۳۸۲).

آیزنک (۲۰۰۰)، بیان می‌کند که «اگر چه بسیاری از روان شناسان شناختی تحت تأثیر شبیه سازی کامپیوتری و پردازش اطلاعات از بررسی رابطه بین هیجان و شناخت غفلت کردند، اما علی رغم این نگرش منفی تعداد تحقیقات در مورد رابطه شناخت و

هیجان در حال افزایش است که منجر به شکل‌گیری سه دسته از نظریات گردید: افرادی چون شاختر (۱۹۶۴)، لازاروس (۱۹۶۶)، بک (۱۹۷۱) پس شناختی بودن عاطفه را مطرح کرده‌اند، در حالی که گروه دوم بر تأثیر پردازش عاطفه مسلط و جاری بر پردازش‌های شناختی تأکید داشتند (به نقل از بروین، ۱۹۸۸، ترجمه علیلو، ۱۳۷۶). مطالعات در زمینه القای خلق (به عنوان مثال تیسیدیل و تایلر، ۱۹۸۱) و تغییرات طبیعی خلق افسرده در بیماران بستری (کلارک و تیسیدیل، ۱۹۸۲) نشان داده‌اند که احتمال یادآوری خاطرات خوشایند و یا ناخوشایند با تغییرات خلقی تغییر می‌یابد (به نقل از تیسیدیل، ۱۹۹۷). به طور خلاصه اغلب این آزمایش‌ها و بررسی‌ها اثرات مهم و معنادار خلق را بر حافظه آزمودنی‌ها نشان داده‌اند بدین ترتیب مشاهده می‌شود که متغیر خلق بر طبقه‌بندی وسیعی از کارکردهای روان شناختی تأثیرات معنادار دارد. تیسیدیل (۱۹۹۷) بر اساس آزمایش‌های القای خلق در آزمودنی‌های بهنجار نتیجه گرفت که می‌توان سوگیری‌های شناختی افسردگی را به عنوان اثرات موقت حالت خلقی بر فرآیند پردازش اطلاعات مفهوم‌سازی کرد و همچنین نشان داده‌اند یادآوری خاطرات خوشایند و ناخوشایند با تغییرات خلقی تغییر می‌کند. مهرطلب عربی، نشاط دوست (۱۳۸۵) نیز طی تحقیقی به بررسی سوگیری‌های حافظه آشکار و نهان در افسرده‌ها پرداختند. نتایج تحقیق آنان نشان داد که افراد افسرده سوگیری هماهنگ با خلق را در آزمون یادآوری آزاد نشان داده‌اند در حالی که سوگیری هماهنگ با خلق حافظه نهان در افراد افسرده مشاهده نشد. بلانی (۱۹۸۶) بیش از سی مطالعه در این زمینه را مورد بازبینی قرار داده و دیده است یادآوری زمانی بهتر است که بین بار عاطفی مواد و خلقی که در آن مواد فوق یادآوری می‌گردند شباهت وجود داشته باشد در مجموعه‌ای از مطالعات (تیسیدیل و همکارانش، تایلر، و فوگارتی، ۱۹۸۰) خلق شاد و خلق افسرده را ایجاد نمودند و از آزمودنی‌ها خواستند که خاطرات شخصی مربوط به تجارب خوشایند و ناخوشایند گذشته خود را یادآوری نمایند آنها نشان دادند که آزمودنی‌ها در خلق شاد خاطرات خوشایند را بیشتر از زمانی که در خلق افسرده هستند یادآوری می‌نمایند و به همین ترتیب خاطرات ناخوشایند را در خلق افسرده بیشتر از خلق شاد یادآوری می‌کنند. کلارک و تیسیدیل^۱ (۱۹۸۵) استدلال می‌کنند که لغات مربوط به صفات بیشتر از اسامی انتزاعی با نمونه‌های واقعی خلق افسرده یا شاد در گذشته زندگی فرد مربوط می‌گردند. یافته دیگر آنها این

^۱- Teasdel

است که یادآوری هماهنگ با خلق به آزمودنیهای زن محدود می‌گردد و این به آنها اجازه می‌دهد که فرضیه خودشان مبنی بر ارتباط پدیده فوق با تجارب گذشته را آزمون کنند. در تحقیق بعدی آنها دریافتند که زنان بیشتر از مردان لغات ویژه مربوط به صفات را در زندگی واقعی و روزمره به کار می‌برند. به علاوه در بین آزمودنیهای زن آنها، میزان استفاده از لغات با میزان یادآوری آنها در حالت هماهنگی خلقی همبستگی مثبت داشت. در پژوهش ضیایی و امیری (۱۳۸۷) نیز از یادآوری کلمات و تصاویر چهره با بار هیجانی در بین دو گروه از زنان جوان و سالمند استفاده شد. نتایج این پژوهش نشان داد که زنان جوان کلمات منفی و تصاویر مثبت بیشتری را در مقایسه با زنان سالمند به یاد می‌آورند و زنان سالمند تعداد بیشتری کلمه مثبت و چهره منفی را در مقایسه با مردان سالمند به یاد می‌آورند. فرهنگی (۱۳۸۳) مطرح می‌کند که حساسیت آزمونهای حافظه ضمنی نسبت به مراحل اولیه پردازش اطلاعات نشان می‌دهد که عامل جنسیت می‌تواند در مراحل اولیه پردازش اطلاعات دخالت کرده باشد. در ایران مطالعات اندکی به مقایسه عملکرد حافظه زنان و مردان بهنجار پرداخته اند و نتایج اندک و متناقضی از این مطالعات در دست است. بنابراین، پژوهش حاضر در چارچوب نظریه هماهنگی خلقی که مدعی است خلق جاری اثرات پردازشی ویژه خود را بر حافظه آشکار آزمودنی‌ها می‌گذارد، در پی آن است که مشخص کند آیا القای خلق می‌تواند اثرات هماهنگ بر خود را در روی حافظه شرکت کنندگان زن بهنجار بگذارد یا نه؟

روش

تحقیق حاضر، تحقیقی نیمه تجربی است که هدف آن بررسی تأثیر متغیر مستقل (القای خلق) بر متغیر وابسته (حافظه) می‌باشد. جامعه آماری پژوهش حاضر را دانشجویان زن مجتمع فنی تبریز تشکیل می‌دادند. نمونه آماری پژوهش حاضر شامل ۳۰ دانشجوی بودند که با کمک مصاحبه بالینی و با کمک نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند و سپس به طور تصادفی به سه گروه منتسب شدند. شیوه انتخاب بدین صورت بود که ابتدا گروه القای خلق منفی (۱۰ نفر) انتخاب و سپس گروه‌های القای خلق مثبت و گروه کنترل از طریق هم‌تاسازی برگزیده شدند. در پژوهش حاضر برای اندازه‌گیری عملکرد حافظه از تکالیف بازشناسی کامپیوتری لغات و حافظه سرگذشتی استفاده شد.

تکلیف کامپیوتری حافظه: با اقتباس از فهرست واژگان عاطفی دنی و هانت (۱۹۹۲) فهرستی از واژگان بار عاطفی منفی، مثبت و خنثی ایجاد شد. بدین صورت که

یک فهرست ۶۰ تایی (دارای ۲۰ واژه با بار عاطفی مثبت، ۲۰ واژه با بار عاطفی منفی و ۲۰ واژه با بار عاطفی خنثی) ساخته شده و توسط کامپیوتر به شرکت کنندگان ارائه شد. بعد از ارائه واژه‌ها، به هر سه گروه (گروه القای خلق مثبت، گروه القای خلق منفی، گروه کنترل)، تکلیف حافظه سرگذشتی به عنوان تکلیف حواس پرتی به مدت ۵ دقیقه ارائه شد تا اثر مرور ذهنی حذف شود، سپس از آزمودنی‌ها خواسته شد که واژه‌هایی را که به خاطر دارند روی کاغذ بنویسند. بر اساس بار عاطفی، واژه‌ها نمره‌گذاری شدند. طوری که به هر واژه یک نمره تعلق گرفت.

تکلیف حافظه سرگذشتی: بعد از ارائه واژگان در تکلیف کامپیوتری حافظه، بلافاصله از آزمودنی‌ها خواسته شد که در عرض ۵ دقیقه، ۶ خاطره مربوط به یکسال گذشته خود را به خاطر آورند. این تکلیف ضمن اینکه سوگیری حافظه سرگذشتی را اندازه می‌گرفت، حکم تکلیف حواس پرتی برای تکلیف کامپیوتری حافظه را داشت. در پایان بار عاطفی خاطرات توسط ارزیابی مستقل تعیین شد.

شیوه اجرا

پس از انتخاب نمونه پژوهشی و تعیین گروه‌ها، ابتدا به یک گروه جهت القای خلق، فیلمی ۱۰ دقیقه‌ای با مضمون شاد نمایش داده شد و سپس به گروهی دیگر فیلم ۱۰ دقیقه‌ای دیگری با مضمون غمگین از زلزله بم نمایش داده شد. بعد از القای خلق، ابتدا تکلیف حافظه سرگذشتی و بعد از آن، آزمون کامپیوتری حافظه انجام شد. به منظور بررسی داده‌ها و تجزیه و تحلیل نتایج این پژوهش، در بخش آمار توصیفی از جداول میانگین و انحراف معیار و در بخش آمار استنباطی از تحلیل واریانس یکراهه (آنوا) و آزمون تعقیبی توکی استفاده شد.

اجرای هر آزمایش مستلزم انتخاب یک طرح مناسب است در این تحقیق نیز، از انواع طرح‌های نیمه آزمایشی، طرح کنترل نابرابر به این منظور انتخاب شد. نگاره‌ی طرح آزمایشی پژوهش به شکل زیر بود:

گروه آزمایش ۱ (ارائه ۶۰ واژه آزمون کامپیوتری حافظه)..... X (القای خلق مثبت).....* (اندازه گیری)
 گروه آزمایش ۲ (ارائه ۶۰ واژه آزمون کامپیوتری حافظه)..... X (القای خلق منفی).....* (اندازه گیری)
 گروه کنترل (ارائه ۶۰ واژه آزمون کامپیوتری حافظه)..... بدون القای خلق.....* (اندازه گیری)

یافته ها

در این تحقیق، عملکرد حافظه (یادآوری خاطرات و لغات) ۳۰ دانشجوی زن با میانگین سنی ۱۹/۴۳ و انحراف استاندارد ۳/۷ سال پس از القای خلق مورد مطالعه قرار گرفت. در جدول (۱) توصیف متغیرهای مورد مطالعه در پژوهش به تفکیک گروهها آورده شده است:

جدول ۱

آماره های توصیفی نمرات خاطرات و لغات منفی، مثبت، و خنثی به تفکیک گروههای مورد مطالعه

متغیرها	گروه	میانگین	انحراف استاندارد	تعداد
خاطرات منفی	خلق مثبت	۰/۷۰	۰/۶۷	۱۰
	خلق خنثی	۱/۷۰	۰/۴۸	۱۰
	خلق منفی	۴/۵۰	۰/۵۲	۱۰
	کل	۲/۲۰	۱/۷۲	۳۰
خاطرات مثبت	خلق مثبت	۵/۲۰	۰/۷۸	۱۰
	خلق خنثی	۱/۹۰	۰/۷۳	۱۰
	خلق منفی	۰/۹۰	۰/۸۷	۱۰
	کل	۲/۶۶	۲/۰۲	۳۰
لغات منفی	خلق مثبت	۵/۳۰	۰/۴۸	۱۰
	خلق خنثی	۲/۲۰	۰/۶۳	۱۰
	خلق منفی	۸/۴۰	۰/۵۲	۱۰
	کل	۵/۳۰	۲/۶۳	۳۰
لغات مثبت	خلق مثبت	۸/۵۰	۰/۵۳	۱۰
	خلق خنثی	۲/۳۰	۰/۶۷	۱۰
	خلق منفی	۱/۱۰	۰/۵۷	۱۰
	کل	۳/۹۷	۳/۳۵	۳۰

با توجه به نتایج مندرج در جدول در گروه خلق مثبت؛ میانگین و انحراف معیار خاطرات منفی $۰/۶۷ \pm ۰/۷$ ، خاطرات مثبت $۵/۷۹ \pm ۰/۲$ ، لغات منفی $۵/۳ \pm ۰/۴۸$ ، و لغات مثبت $۸/۵۳ \pm ۰/۵$ می باشد. در گروه خلق خنثی (کنترل)؛ میانگین خاطرات منفی $۱/۷ \pm ۰/۴۸$ ، و میانگین خاطرات مثبت $۱/۹ \pm ۰/۷۴$ ، لغات منفی $۲/۲ \pm ۰/۶۳$ ، و لغات مثبت $۲/۳۰ \pm ۰/۶۷$ می باشد. در گروه خلق منفی؛ میانگین خاطرات منفی $۴/۵ \pm ۰/۵۳$ ،

خاطرات مثبت $0/87 \pm 0/9$ ، لغات منفی $8/40 \pm 0/52$ و لغات مثبت $1/10 \pm 0/57$ به دست آمد. همچنین، در کل شرکت کنندگان؛ میانگین و انحراف استاندارد خاطرات منفی $2/30 \pm 1/72$ ، خاطرات مثبت $2/02 \pm 2/66$ ، لغات منفی $5/30 \pm 2/63$ و لغات مثبت $3/97 \pm 3/35$ بود.

پس از القای خلق، میزان یادآوری خاطرات و لغات منفی و مثبت سنجش و ارزیابی شد. برای مقایسه میانگین گروهها، پس از بررسی مفروضه ها، از تحلیل واریانس یکراهه استفاده شد. یکی از مفروضه های تحلیل واریانس یکراهه، مفروضه تجانس واریانسها است که نتایج بررسی این مفروضه در جدول (۲) آورده شده است:

جدول ۲- بررسی مفروضه تجانس واریانسها

سطح معنی داری	df2	df1	اماره لون	
0/372	27	2	1/025	خاطرات منفی
0/660	27	2	0/422	خاطرات مثبت
0/830	27	2	0/19	لغات منفی
0/345	27	2	1/10	لغات مثبت

بر اساس نتایج جدول (۲) مشاهده می شود که تجانس واریانسهای خاطرات منفی، خاطرات مثبت، و خاطرات خنثی در سطح اطمینان ۹۵ درصد ($\alpha = 0/05$) معنادار نمی باشند و لذا این مفروضه برقرار است و گروهها به لحاظ واریانس نمرات همگن هستند.

جدول ۳- نتایج تحلیل واریانس یکراره

سطح معناداری	F مقدار	میانگین مجزورات	درجه آزادی	مجموع مجزورات	بین گروهها	خاطرات منفی
.۰/۰۰۰	۱۲۰/۴۱	۳۸/۸	۲	۷۷/۶	بین گروهها	خاطرات منفی
		۰/۳۳۲	۲۷	۸/۷		درون گروهها
			۲۹	۸۶/۳		کل
.۰/۰۰۰	۷۸/۵۷	۵۰/۶۳	۲	۱۰۱/۲۷	بین گروهها	خاطرات مثبت
		۰/۶۴۴	۲۷	۱۷/۴		درون گروهها
			۲۹	۱۱۸/۶۷		کل
.۰/۰۰۰	۳۲۰/۳۳	۹۶/۱۰	۲	۱۹۲/۲	بین گروهها	لغات منفی
		۰/۳۰	۲۷	۸/۱		درون گروهها
			۲۹	۲۰۰/۳		کل
.۰/۰۰۰	۴۴۸/۲۹	۱۵۷/۷۳	۲	۳۱۵/۴۷	بین گروهها	لغات مثبت
		۰/۳۵۲	۲۷	۹/۵۰		درون گروهها
			۲۹	۳۲۴/۹۷		کل

در جدول ۳ نتایج تجزیه و تحلیل واریانس یکراره آورده شده است. بر اساس نتایج مندرج، چون در مولفه های خاطرات منفی ($F=120/41$)، خاطرات مثبت ($F=78/57$)، لغات منفی ($F=320/33$)، و لغات مثبت ($F=448/29$)، سطح معنی داری آزمون F از 0.01 کمتر است، بنابراین فرض صفر رد می شود. یعنی تفاوت معنی داری بین میانگین گروه کنترل، القای خلق منفی و القای خلق مثبت در بیان خاطرات منفی و مثبت وجود دارد. برای پیدا کردن منشأ تفاوت در گروهها از آزمون تعقیبی توکی برای مقایسه دو به دو گروهها استفاده شد. نتایج این آزمون در جدول (۴) آورده شده است:

جدول ۴- نتایج آزمون تعقیبی توکی

متغیر وابسته	(I) گروه	(J) گروه	تفاوت میانگینها (I-J)	خطای استاندارد میانگین	سطح معنی داری
خاطرات منفی	خلق مثبت	خلق خنثی	-۱	۰/۲۵۴	۰/۰۰۱
	خلق خنثی	خلق منفی	-۲/۸	۰/۲۵۴	۰/۰۰۰
	خلق منفی	خلق مثبت	۳/۸	۰/۲۵۴	۰/۰۰۰
خاطرات مثبت	خلق مثبت	خلق خنثی	۳/۳	۰/۳۵۹	۰/۰۰۰
	خلق خنثی	خلق منفی	۱	۰/۳۵۹	۰/۰۲۵
	خلق منفی	خلق مثبت	-۴/۳	۰/۳۵۹	۰/۰۰۰
لغات منفی	خلق مثبت	خلق خنثی	۳/۱	۰/۲۴۵	۰/۰۰۰
	خلق خنثی	خلق منفی	-۶/۲	۰/۲۴۵	۰/۰۰۰
	خلق منفی	خلق مثبت	۳/۱	۰/۲۴۵	۰/۰۰۰
لغات مثبت	خلق مثبت	خلق خنثی	۶/۲	۰/۲۶۵	۰/۰۰۰
	خلق خنثی	خلق منفی	۱/۲	۰/۲۶۵	۰/۰۰۰
	خلق منفی	خلق مثبت	-۷/۴	۰/۲۶۵	۰/۰۰۰

نتایج جدول (۴) نشان می‌دهد که در گروه خلق مثبت، خاطرات و لغات مثبت و در گروه خلق منفی، خاطرات و لغات منفی بیشتری یادآوری شده است. همچنین گروه خلق عادی (کنترل) در یادآوری خاطرات و لغات مثبت بهتر از گروه خلق منفی عمل کرده‌اند و یادآوری خاطرات و لغات منفی در گروه عادی بیشتر از گروه خلق مثبت بوده است ($P < 0/001$).

بحث و تفسیر

بر اساس نتایج این مطالعه، القای خلق بر سوگیری حافظه در زنان تأثیر دارد. گروه خلق منفی در مقایسه با دو گروه دیگر خاطرات و لغات منفی بیشتری را به یاد آوردند. همچنین، گروه خلق مثبت در مقایسه با دو گروه دیگر خاطرات و لغات مثبت بیشتری را به خاطر آوردند. در مقایسه نتایج حاصل با نتایج پژوهش‌های پیشین، ملاحظه می‌گردد که نتایج به دست آمده از این پژوهش با نتایج؛ زلنسکی و لارسن (۲۰۰۰)، رفیعی نیا و همکاران (۲۰۰۸)، کلارک و تیسیدل (۱۹۸۲)؛ به نقل از تیسیدل، (۱۹۹۷)، ولتن (۱۹۸۶)؛ به نقل از بلانی، (۱۹۸۶)، باور (۱۹۸۱)، برادلی و همکاران (۱۹۹۹)، محمودعلیلو و عشایری (۱۳۷۳)، مهر طلب، عریضی و نشاط دوست (۱۳۸۵)، همخوانی دارد. این یافته‌ها با نظریه شبکه تداعی باور (۱۹۸۱) که مطرح می‌کند تأثیرات خلق بر فرآیندهای شناختی را می‌توان در قالب نظریه جامع شبکه تداعی حافظه دراز مدت به صورت منسجم بیان نمود، همخوان هستند. بنابه باور (۱۹۸۱) رویکرد شبکه تداعی مطرح می‌کند که فعال شدن یک گره هیجانی سبب گسترش فعال سازی در ساختار حافظه‌ای مربوط به خویشتن می‌شود و این خود باعث آفرینش هیجان تحت آستانه در آن گره‌های رخ داده می‌شود. بنابراین فعال شدن گره غم باعث فعال باقی نگهداشتن آن هیجان و در نتیجه اثرگذاری بر خاطرات بازیابی شده بعدی می‌شود (باور، ۱۹۸۱). تحقیقات زیادی وجود دارند که نشان می‌دهند خلق و عاطفه، بر عملکردهای شناختی و ادراکی اثر گذاشته، آنها را تحت سلطه اثرات پردازشی خود قرار می‌دهند (باور، ۱۹۸۱؛ محمودعلیلو و عشایری، ۱۳۷۳). به نظر می‌رسد همه این یافته‌ها حداقل تا اندازه‌ای در تقابل با دیدگاه افراطی شناختی قرار می‌گیرند که مدعی «پس شناختی» و انفعالی بودن عاطفه و خلق هستند. مهرطلب، عریضی، نشاط دوست (۱۳۸۵)، به این نتیجه رسیدند که در همه نظریه‌های شناختی اعتقاد بر این است که سوگیری در فرایند

پردازش اطلاعات نقش مهمی در ایجاد و تداوم اختلال‌های هیجانی دارد. برادلی و همکاران (۱۹۹۵) به شواهدی مبنی بر سوگیری هماهنگ با خلق حافظه آشکار در افراد افسرده دست یافتند. اگر چه نتایج این پژوهش‌ها با نظریه ویلیامز و همکاران (۱۹۸۸)؛ (۱۹۹۷) در مورد سوگیری حافظه‌ی آشکار افراد افسرده به نفع اطلاعات هماهنگ با خلق، همخوان است، اما نتایج گروه دیگری از پژوهش‌ها با پیش‌بینی‌های این نظریه هماهنگی ندارد. در مطالعه حاضر، با توجه به اینکه از آزمودنی‌های زن بهنجار استفاده شد که در آنها به صورت آزمایشی خلق مثبت یا منفی القا گشته است، بنابراین، تفاوت دیده شده در یادآوری خاطرات منفی و مثبت را می‌توان به حساب متغیر خلق القا شده گذاشت. به عبارت دیگر خلق القا شده عامل اصلی تفاوت گروه‌ها در یادآوری‌هایشان می‌باشد. لذا این یافته‌ها از نظریه هماهنگی خلق حمایت می‌کند. یعنی خلق مسلط می‌تواند اثر تسهیلی بر یادآوری خاطرات و لغات و به عبارت دیگر حافظه داشته باشد. این نظریه به نوعی در نقطه مقابل دیدگاه پردازش طرحواره ای قرار می‌گیرد که بیان می‌کند ساختارهای شناختی و حافظه‌ای از قبل موجود مسؤول سوگیری‌های دیده شده بر پردازش اطلاعات می‌باشد ولی دیدگاه هماهنگی خلق از نظریه تسهیل عاطفی مبنی بر پردازش قابل ملاحظه خلق جاری بر پردازش اطلاعات حمایت می‌کند. همخوان با این مطالعه، فرهنگی (۱۳۸۳) معتقد است که بر اساس مطالعات متعدد، نگهداری و ارزیابی در حافظه ضمنی از فرایند تسهیل سازی یا انتقال اطلاعات سود می‌برد. البته طبق یافته‌های فرهنگی (۱۳۸۳)، فرایند تسهیل سازی در مردان نسبت به زنان بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این آزمایش دیده شد که فرایند تسهیل سازی برای زنان نیز صادق است. ضیایی و امیری (۱۳۸۷) مطرح می‌کنند که زنان در فرهنگ ایرانی به عنوان مادر، به کلام مثبت به منظور کاهش تنش‌های خانواده و چهره‌های با بار هیجانی منفی توجه بیشتری نشان می‌دهند که این نقشها در یادآوری موارد هیجانی اثرگذار است و افزایش هیجانی با افزایش سن؛ بی‌تأثیر از فرهنگ، انتظارات فرهنگی و نقش‌های اجتماعی نیست. از طرف دیگر به نظر می‌رسد که این اثر و تفاوت در یادآوری چهره و کلمات مثبت و منفی به میزان بالایی وابسته به جنس باشد.

پیشنهادها

- با توجه به یافته های این تحقیق، می توان به افراد آگاهی داد که تا با این روش برخی اختلالات حافظه خویش را که مربوط به همسویی و هماهنگی با خلق آنان می باشد شناسایی و بهبود بخشند.
- با توجه به اینکه طبق نظریه های شناختی اعتقاد بر این است که سوگیری حافظه در پردازش اطلاعات نقش مهمی در ایجاد و تداوم اختلالات هیجانی دارد. می توان در روند درمان اختلالات هیجانی، با دادن بازخوردهای مکرر درباره نحوه پردازش اطلاعات به فرد دارای اختلال، بیمار را بطور فعال در روند درمان مشارکت داد و نقش مهم وی را در تسریع درمان یادآور شد.
- نتایج چنین مطالعاتی می تواند در خدمت درمان اختلالاتی نظیر PTSD نیز قرار گیرد. بدین گونه که با القای خلق مثبت از بروز خاطرات منفی در افراد جلوگیری کرد.

محدودیت ها

- احتیاط در تعمیم نتایج به مردان به خاطر اینکه پژوهش تنها بر روی زنان صورت گرفته است.
- احتیاط در تعمیم نتایج به سایر گروههای سنی به خاطر اینکه پژوهش تنها بر روی زنان جوان صورت گرفته است.

منابع:

- بروین، کریس، ر (۱۳۷۶)، بنیادهای شناختی روان شناسی بالینی. ترجمه مجید محمود علیلو، بخشی پور و صبوری مقدم
- ضیایی، مریم، امیری، شعله، جوکار، ساناز (۱۳۸۷)، حافظه هیجانی کلامی و تصویری در زنان جوان و سالمند. مجله علوم رفتاری. دوره ۲، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۷. ۱۶۴-۱۵۷
- فرهنگی، عبدالحسن (۱۳۸۳)، بررسی جنسیت و اثر درخشندگی در حافظه آشکار و حافظه ضمنی. فصلنامه اصول بهداشت روانی. سال ششم، پاییز و زمستان ۱۳۸۳. شماره بیست و سوم و بیست و چهارم، صفحات ۷۷-۸۷
- محمودعلیلو، مجید (۱۳۷۶)، بررسی آزمایشی اثر خلق و حالات عاطفی در یادآوری انتخابی اطلاعات. مجله علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء. شماره ۱۳ و ۱۴، ۴۷-۵۷
- محمودعلیلو، مجید؛ عشایری، حسن (۱۳۷۳): بررسی آزمایشی اثر خلق بر حافظه پژوهشهای روان شناختی، جلد ۵، دوره ۳، شماره ۱ و ۲، ۳۵-۴۶
- مهرطلب، پگاه، عریضی، حمیدرضا، نشاط دوست، حمید طاهر (۱۳۸۵)، سوگیریهای حافظه آشکار و نهان در افسردگی. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، (۴)۲۵، (۲۰-۲۲۲).
- Adolphs R, Tranel D, Denburg N. (2000), Impaired emotional declarative memory following unilateral amygdala damage. *Learning & Memory*. 7(3):180
- Blaney, P. H.(1986), Affect and memory: A review. *Psychological Bulletin*, 92(2) , 229-246
- Bower, G.H.(1981), Mood and memory. *American Journal of psychology*, 36, 129-148
- Bower, G. H. (1987), Commentary on mood and memory. *Behavior Research and therapy*, 25, 443-455
- Bradley B, Mogg K, White J, Groom C, Bono J.(1999), Attentional bias for emotional faces in generalized anxiety disorder. *British Journal of Clinical Psychology*. 38(3):267-78
- Essau,C.A; Conradt,J;& Petermann, F.(1999), Frequency and comorbidity of social phobia and social fears in adolescents. *Behavior Research and Therapy*, 27,831-843
- Groome, D (1999), *An introduction to Cognitive psychology Process and disorders*.UK: Psychology Press Ltd.

- Healy .A. F., Proctor. R.W.and Weiner. I.(2003), Handbook of Psychology (Vo1.4): Experimental Psychology . New Jersey: John Wiley & Song Inc
- Rafienia, P., Azadfallah, P., Fathi-Ashtiani, A., Rasoulzadeh-Tabatabaie K., (2008), The Role of Extraversion, Neuroticism and Positive and Negative Mood in Emotional Information Processing, Personality and Individual Differences, 44, 392-402.
- Sadock. B. J. & Sadock .V.A.(2000), Kaplan & Sadock's Comprehensive Textbook of Psychiatry, (7th ed) Philadelphia: Lippincott . Williams & Wilkins
- Sadock B, Sadock V.(2006), Abstract in behavioral science psychiatry-Clinical Psychiatry, Translated by: Nosratollah Pourafkari. Tehran: Shahr Aab
- Tabert M, Borod J, Tang C, Lange G, Wei T, Johnson R, et al. Differential amygdala activation during emotional decision and recognition memory tasks using unpleasant words: An fMRI study. Neuropsychologia.2001;39(6):556-73
- Teasdale J.D.(1997), The relationship emotion and cognition: the mind-in place in mood disorders In D. M . Clark & C. G. Fairborn (1997), Thescience and practice of Cognitive behavior therapy. New York: oxford medical publications
- Tony W,Buchanan A, Ralph A.(2003), The role of the human amygdala in emotional modulation of long-term declarative memory. University of Iowa College of Medicine
- Watkins M, Tulving E.(1975), Episodic memory: When recognition fails. Journal of experimental psychology: General. 104(1):5-29
- M.J, amsillWWatts, F.N, Mcleod, C,& Mathews, A. (1988), Cognitive psychology and emotional disorders. Chichester, England: Wiley
- Zeleneski, J.M. & Larsen, R., (2002), Predicting the Future: How Affect- Related Personality Traits Influence Likelihood Judgments of Future Events, Personality and Social Psychology Bulletin, 28 (7), 1000-110

